

گفت‌وگویی «فرهیختگان» با محمدعلی فتح‌اللهی درباره تعبیر جنگ فقر و غنا در ادبیات امام خمینی (ره)

امام با تعبیر جنگ فقر و غنا هویت جمعی ایجاد کرد



سیدجواد نفوی
خبرنگار گروه اندیشه

یکی از تعبیری که توسط حضرت امام خمینی (ره) مطرح شد و تا به امروز هم مورد توجه اصحاب فکر و قلم بوده است بحث از جنگ فقر و غناست. این تعبیر را در گفت‌وگو با محمد علی فتح‌اللهی عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از منظر تحلیل سیاسی مورد بازخوانی قرار دادیم. فتح‌اللهی پیش‌تر در مقاله‌ای با عنوان «جنگ فقر و غنا در اندیشه سیاسی امام خمینی»، به این بحث پرداخته است. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

امام در سال‌های پایانی عمر خود جنگ فقر و غنا را مطرح می‌کنند اما برخی به سرعت به دیدگاه‌های امام برجسب مارکسیستی می‌زنند. نخله‌ای در کشور وجود دارد که معتقد است انقلاب ۵۷ از لحظه اول تحت تاثیر دیدگاه‌های چپ بود و از شهید بهشتی تا امام را این‌طور تحلیل می‌کنند و مبحث فقر و غنا را در آن بخش قرار می‌دهند. برای اینکه از این توهم اعتبار زدایی کنیم، فقر و غنا از نظر الهی و فلسفی چگونه باید صورت‌بندی شود؟

عنوان جنگ فقر و غنا خود به نوعی از وجه مارکسیستی این بحث اعتبار زدایی می‌کند به این دلیل که امام اصرار دارد به جای جنگ فقیر و غنی که دقیقاً در فضای مارکسیستی مطرح می‌شود، جنگ فقر و غنا را به کار ببرد. هم فقر و هم غنا صفت است اما فقیر و غنی عینیت خارجی دارند. فقرا با اغنیا نخواهند جنگ کنند، این جنگی مارکسیستی است. ولی فقر و غنا صفت است و در دو طرفی که با هم جنگ می‌کنند یکی از طرف‌ها صفت فقر را دارد و یکی از طرف‌های جنگ صفت غنا را دارد. این فقر و غنا داشتن کمی به احساس فقر و احساس غنا برمی‌گردد. چون ممکن است حتی کسی از نظر مادی چندان هم فقیر نباشد ولی احساس فقر کند یا کسی به‌طور نسبی فقیر هم باشد ولی احساس غنا بکند. لذا احساس فقر و داشتن صفت فقر غیر از فقیر بودن است. البته فقرا عمدتاً احساس فقر می‌کنند و اغنیا احساس غنا دارند و این طبیعی است. اما مسأله منحصر به این نیست. امام بحث را به جنبه‌ای از یک صفت برده است و در واقع بحثی تخیلی مطرح است. تخیل فقر و تخیل غنا مد نظر است. بحثی که ما در کتاب تخیل سیاسی مطرح کردیم جوهری ایجاد تخیل است. احساس فقر و احساس غنا ویژگی‌هایی دارد و جای بحث وجود دارد. امام جنگ فقر و غنا را به رسمیت می‌شناسد، هم جنگ هشت‌ساله ما را با صفت جنگ فقر و غنا نام می‌برد و هم به نوعی جنگ حق و باطل را در تعبیری دیگر جنگ فقر و غنا می‌داند و جنگ فقر و غنا را ادامه‌دار دانسته است و همه کسانی که در مسیر حق و ایمان حرکت می‌کنند وارد جنگ فقر و غنا می‌شوند. این وضعیت منحصر به جنگ هشت‌ساله ما نبوده، در گذشته تاریخ هم وجود داشت، در آینده تاریخ هم وجود دارد. عنوان جنگ فقر و غنا به عقیده من مهم‌ترین بخشی است که می‌تواند از وجه مارکسیستی و شبهاتی که ایجاد می‌شود اعتبار زدایی کند.

ظاهراً امام خواسته صورتی از انسان‌شناسی فلسفی خود را در جنگ فقر و غنا ایجاد کند. یعنی انسانی که مد نظر امام بوده به تعبیری انسانی خاص است. نه انسانی که در عالم غربی به صورت نیست‌انگارانه تعبیر می‌شود و در اسلام هم انسانی فقط عرفانی تنها نیست و حتی رواقی‌گری نمی‌خواهد، ظاهراً انسانی پویا و جنگنده است؛ البته نه به معنای جنگنده و چپ بلکه انسانی خاص در سنت اسلامی و امام این انسان را احیا می‌کند.

امام فیلسوف برجسته‌ای بوده است. هیچ کدام از تعبیر و بیانات جدی امام خالی از بعد فلسفی آن نیست. امام فقیه برجسته بودند و از نظر مبانی فقهی قطعاً هر بحثی که امام مطرح کردند عقبه مستحکمی دارد. بحث جنگ فقر و غنا هم همین‌طور است و با بینش فلسفی امام جور در می‌آید. بحث هم ناظر است به انسان ایرانی و انسان مسلمان و هم هر انسانی که یک زندگی جدی دارد و با مسأله حق و باطل درگیر است. چه در گذشته و چه در آینده. یعنی انسانی انضمامی و انسانی که واقعیت دارد و عموم مردم در تمام جهان می‌توانند مخاطب این عبارت باشند. یک انسان معمولی مورد نظر امام رحمه‌الله علیه است و به این مسأله برمی‌گردد که آیا یک انسان با احساس فقر زندگی می‌کند یا با احساس غنا؟ کسی که با احساس غنا زندگی می‌کند فکر می‌کند می‌تواند هر کاری را انجام بدهد، هم به دلیل احساس غنا مادی و هم به دلیل احساس غنا اجتماعی. مثلاً احساس می‌کند پشتیبانی قبیله‌ای دارد. یا پشتیبانی سیاسی و پشتیبانی مالی دارد و حسی به او دست می‌دهد که فکر می‌کند می‌تواند هر کاری را انجام بدهد. یک طرف دیگر انسان‌هایی هستند که حس می‌کنند نمی‌توانند هر کاری را انجام بدهند. این احساس عدم توانایی در انجام هر کاری یا به شرایط مادی به فقر و مسائل اجتماعی یا عدم پشتیبانی‌های سیاسی و اجتماعی و مهم‌تر از همه به قیود دینی برمی‌گردد. فردی که مومن و مقید به دین

که امام غایت تخیل سیاسی را در مقابله با سرمایه‌داری قرار داده است و تشخیص داده افق انقلاب لحظه‌ای می‌تواند برتری داشته باشد که در مواجهه و جنگندگی با سرمایه‌داری در جهان باشد؟

این تعبیر در عین اینکه ناظر بر واقعیات اجتماعی و اقتصادی است اما اساساً هر چه نیست. من همین الان هم در جامعه خود کسانی را دارم که نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه از لحاظ سیاسی و اجتماعی فکر می‌کنند هیچ‌گاه در زندگی به مانی بر نخواهند خورد. زمین نمی‌خورند و حس غنا داشتن دارند شاید ثروتی که دارند این احساس را به آنها داده است. ما در جامعه آدم‌هایی داریم که با احساس غنا زندگی می‌کنند آدم‌هایی داریم با احساس فقر زندگی می‌کنند این دودر تقابل با هم است. آنهایی که با احساس غنا زندگی می‌کنند نمی‌توانند بگویند ما در مسیر اسلام ناب محمدی قرار داریم. این یک معیار بسیار جدی است. شاید شما ظاهری کاملاً اسلامی داشته باشید. این ملاک عینی و جدی را امام می‌گوید یعنی احساس غنا و احساس فقر کردند. کسی به حضرت علی (ع) گفت ما دوست شما هستیم و حضرت گفتند اگر دوست ما هستید لباس فقر بپوشید. امکان ندارد کسی دوست علی باشد و احساس غنا کند. این در داخل جامعه ما موضوعیت دارد و در جهان هم که صهیونیسم جهان را به سلطه خود گرفته نیز موضوعیت دارد و کاملاً به آن معنا می‌دهد و تعبیر منطقی و عقلانی و غیرقابل خدشه از وضعیت جهان امروز است و مبارزات جهان امروز را کاملاً تعبیر می‌کند. اکثر کشورهایی که در جهان امروز از سلطه سرمایه‌گذاری جهانی زجر می‌کشند، به همه آنها هویت می‌دهد و آنها را هدایت می‌کند.

یکی از مهم‌ترین مسائل در جنگ فقیر و غنی این است که حتماً غنی پیروز می‌شود چون فقیر قدرت جنگیدن ندارد. به یک معنا جنگی اتفاق نمی‌افتد چون شروع جنگ پیروزی غنی است. ولی در جنگ فقر و غنا اتفاقاً این‌طور نیست و طرفی که احساس فقر می‌کند امکان مقاومت بیشتری دارد و امام وعده پیروزی طرف فقر را می‌دهد. همچنان که ما در جنگ هشت‌ساله پیروز شدیم و طرف یمنی در جنگ سعودی پیروز شد با اینکه جناح فقر بودند. وعده امام این است که کل جهان که در جناح فقر هستند و در سلطه سرمایه‌داری جهانی مقاومت می‌کنند اینها بالاخره بر این نظام سرمایه‌داری پیروز خواهند شد. علی‌رغم اینکه اینها همه ثروت دنیا را در سلطه خود گرفته‌اند و در اختیار دارند و همه امکانات را دارند باز هم پیروز خواهند شد این وعده و این امید به آینده در جنگ فقر و غنا موج می‌زند و یکی از ویژگی‌های بسیار مهم فلسفه سیاسی امام است که در اندیشه مارکسیستی وجود ندارد. اندیشه مارکسیستی می‌گوید جنگ فقیر و غنی در بطن خود شکست‌فرا را بیان می‌کند اما امام با تعبیر جنگ فقر و غنا در واقع اعلان پیروزی جناح فقر و شکست سرمایه‌داری جهانی و قدرت سلطه‌گر مستکبر و استکباری را بیان می‌کند.

در قسمتی از مقاله در جایی نکته‌ای از امام می‌آوردید که امام معتقد است ملی‌گراها تصور کرده‌اند هدف ما پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلام در جهان برای رفع فقر و گرسنگی است اما امام معتقد است که این هدف ساده‌انگارانه‌ای است و ما تنها بر سر مملکت و شهر خود دعوا نداریم ما بر سر پرچم لاله‌الله و کرامت و بزرگواری دعوا داریم... می‌شود مثل ایده‌ای که پسااستعماری‌ها در بحث عدم سیاست با علوم انسانی در سال‌های اخیر کار کرده‌اند؛ برای این ایده فلسفه سیاسی امام در جنگ فقر و غنا برای کرامت انسانی در سیطره جهانی شکلی بدهیم و مسأله علم سیاسی جدیدی را شکل بدهیم و جنگ فقر و غنا را مثل پسااستعماری‌ها به برند بین‌المللی تبدیل کنیم؟ من معتقد هستم این توانایی در این اندیشه وجود دارد چون

و انقلاب اسلامی را ایجاد کرد و مردم با این تخیل سیاسی جای خود را پیدا کردند و از خود تعریفی دارند و رفتارهای خود را تحلیل کردند و توانستند جای خود را در مسیر سرنوشت تاریخ درک کنند. هم نسبت خود را با گذشته پیدا کنند و هم نسبت‌شان را با آینده پیدا کنند. امروز مردم احساسی هویتی نسبت به جنگ دارند چون حس می‌کنند جنگ شخصیت و هویت آنها را ساخته است و افتخارات جنگ ۸ ساله جزء وجود آنها شده است. تخیل عالمی است که در عین حال که از فیزیک جامعه‌بیگانه نیست منحصر در آن هم نیست. یعنی در عین فاصله گرفتن از شرایط مادی جامعه ارتباط خود را با آن قطع نمی‌کند و سایه‌اش بر شرایط مادی می‌افتد و به شرایط مادی هم جهت می‌دهد. تخیل سیاسی واقعیت پس پرده شرایط مادی زندگی است. در تعبیر جنگ فقر و غنا یکی از بهترین و به تعبیری شاهکار امام در ابداع این عبارات است که می‌تواند از جنگ فقیر و غنی فاصله بگیرد و در قالب مادی‌اش منحصر و محصور نشود ولی در عین حال پیامی دارد. آنهایی که در فقر زندگی می‌کنند و آنهایی که فکر می‌کنند غنی هستند می‌توانند با این تعبیر جایگاه خود را پیدا کنند و با امری هویتی و با تعبیری هویتی با زندگی خود برخورد می‌کنند.

اگر بخواهیم این را به حقیقتی اجتماعی یا هویتی سیاسی تبدیل کنیم امروزه در زیست روزمره جامعه ما که شبه پست‌مدرن شده است، آیا باید این مفهوم را بازسازی و بازخوانی کرد یا باید این شبهه را باز تبیین کرد تا آن تخیل هر لحظه ماندگار شود؟

اتفاقاً این مفهوم جنگ فقر و غنا ما را به‌شدت آماده می‌کند تا با فضاهایی که تحت تاثیر پست مدرنیسم در دنیا شکل گرفته روبه‌رو شویم و راحت‌تر بتوانیم وارد شویم و تماس پیدا کنیم. وقتی ما از انحصار واقعیات و شرایط مادی بیرون می‌آییم یک نوع نسبی‌گرایی نه بی‌منطق و نه مطلق‌گرای نوعی نسبی‌گرایی که یک قدرت مانوری به ما می‌دهد که انسان‌ها به‌راحتی بتوانند از جناحی که احساس فقر می‌کند به جناحی که احساس غنا می‌کند بروند یا بر عکس. این نسبی‌گرایی و قدرت مانوری که تعبیر جنگ فقر و غنا می‌دهد هیچ وقت در جنگ فقیر و غنی نیست. در جنگ فقیر و غنی آدم‌ها متضلعانه جایگاه‌شان روشن است و نمی‌توانند آن را تغییر بدهند. ولی در احساس فقر و غنا می‌توانیم کسی را از داشته باشیم که از لحاظ معیارهای ظاهری ثروتمند باشد ولی در جامعه احساس فقر کند به این معنا که مقید باشد دزدی نکند و کار خلاف نکند و در درون خود احساس فقر کند. این تعبیر جنگ فقر و غنا این قدرت انعطاف را به ما می‌دهد و ما با مباحث پست‌مدرنیستی بیشتر به این سمت می‌رویم و اندیشه‌ها از آن تصلب مدرنیته درمی‌آید. تعبیر جنگ فقر و غنا اتفاقاً قدرت مانور ما را با فضاهای جدیدتر بیشتر می‌کند و لذا ما به راحتی می‌توانیم مصداق‌های جدیدتری را در زندگی روزمره پیدا کنیم. نه الزاماً به شکل جنگ مصطلح. یعنی تعبیر فقر و غنا می‌تواند در مسائل جدید هم برای ما راهگشا باشد. حالا هویت‌هایی که پیدا می‌کنیم متضلعانه نیست و نمی‌توانیم بگوییم تا ابد ما در این جناح قرار داریم؛ جنگ در سلطه آدمیان قرار نمی‌گیرد و آدم‌ها ممکن است روزی در جناح فقر باشند و زمان دیگر به جناح اهل غنا بروند در این جنگ جایگاه‌ها ثابت نیست و ممکن است نسبت به شرایط تغییر پیدا کند. من فکر می‌کنم اتفاقاً ما تا الان به این پتانسیل به خوبی نپرداخته‌ایم و از آن بهره‌برداری لازم را نکرده‌ایم. در آینده اندیشه سیاسی اسلامی و انقلابی برای مواجهه با مباحث جدید در دنیای امروز و آینده بیشتر به این تعبیر نیاز خواهیم داشت و بیشتر به اهمیت و توانمندی این اندیشه پی خواهیم برد.

در مقاله‌ای به پیوند جنگ فقر و غنا و اسلام آمریکایی اشاره کرده بودید. آیا می‌توان این‌طور استنباط کرد

ابداً ایده‌آلیستی نیست بلکه به‌شدت واقع‌بینانه است و واقعیات جدی زندگی روزمره امروز را تحلیل می‌کند. با مبانی فلسفی خصوصاً فلسفه اسلامی کاملاً سازگاری دارد. با اصول و مبانی فقه‌سازگاری دارد و به‌شدت هم گویای وضع موجود است و توانایی تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی امروز ما را دارد. لذا من فکر می‌کنم این اندیشه را اگر بتوانیم خوب پرداخت و عرضه کنیم می‌تواند جای خود را کاملاً پیدا کند و از این گمگشتگی‌هایی که امروز در حوزه اندیشه سیاسی وجود دارد ما را برهاند و یک انسجام فکری را به ما بدهد که بتوانیم در سایه آن به‌راحتی مسائل را تحلیل کنیم و در پی آن تحلیل هم اقدام مناسبی را انجام دهیم.

پتانسیل‌ها و توانمندی‌های این اندیشه بیشتر از آن است که ما ابتدا به نظرمان می‌آید. من فکر می‌کنم جای مطالعه زیادتری دارد. در این مقاله من سعی کردم مقدار مختصری عقبه فلسفی آن را نشان بدهم به این معنا که فکر نکنید از این نظر ضعیف باشد بلکه نیاز به کار بیشتری دارد و مقداری بحث‌های اجتماعی و حتی مبانی حدیثی و روایی هم خواستم تا حدی به اشاره بیاورم. اما هر کدام از این جنبه‌ها آنقدر اهمیت دارد که حوزه‌های مختلف اندیشه‌ای ما می‌توانند از این تعبیر الهام بگیرند و متأسفانه در حد شایسته به آن پرداخته نشده است. باید آن زمان برسد که ما بیشتر به این وجه امام بپردازیم.

نکته‌ای که وجود دارد وقتی بحث فقر و غنا مطرح می‌شود یک نوع انسان مبارزی شکل می‌گیرد که در این خوانش‌های جدیدی که لیبرالی با برخی مواقع تئولبرالی است انسان مبارز روی بنیاد گرایی می‌نشیند، برای این هم باید تاملی کرد. بحث فقر و غنا را برخی‌ها می‌خوانند بنیادگرایی خوانش کنند، برای اعتبار زدایی از این موضوع باید چه کرد؟

امام هیچ ابایی ندارد که بر مبارزه تکیه کند و به‌گونه‌ای اصالت مبارزه در اندیشه‌های امام را می‌توانیم ببینیم. در گذشته برخی از بزرگان ما به دلیل سوءاستفاده‌ای که ممکن است ایدئولوژی‌های رقیب مانند مارکسیست‌ها داشته باشند پرهیز می‌کردند و این مفهوم اصالت مبارزه را احتیاط می‌کردند، حتی خود شهید مطهری در بیانات خود توأم با احتیاط با این مسأله برخورد می‌کنند. اما امام به نظر می‌رسد که هیچ ابایی ندارند و خیلی به‌صراحت از اصالت مبارزه صحبت می‌کنند اما مبارزه را هم صرفاً در جنگیدن و اسلحه به دست گرفتن نمی‌دانند. کار علمی را مبارزه می‌دانند، کارهای اجتماعی را مبارزه می‌دانند و خیلی از فعالیت‌ها را مبارزه می‌دانند لذا یک وسعت مفهومی در مبارزه قائل هستند اما توأم با اصالت قائل شدن به مسأله مبارزه است و آن وسعت مفهومی که در مبارزه قائل هستند و اینکه مبارزه با رعایت مبانی فقهی است و عمل به فقه و دستورات دینی حتی در تنهایی هم اتفاق بیفتد نوعی مبارزه با شیطان است. لذا قطعاً با این وسعت‌گرایی مصطلحی که در جهان وجود دارد که منبعث از مدرنیته است امام فاصله می‌گیرند چون که مدرنیته و این بنیادگرایی فکر می‌کنند هر کاری را می‌توانند انجام دهند و این احساس غنا در بنیادگرایی چه به شکل اسلامی و غیراسلامی آن وجود دارد. اینکه امام با احساس غنا درگیر هستند از اینجا فاصله خود را با بنیادگرها شروع می‌کنند چون بنیادگرایی احسان‌گرایی می‌کند که می‌توانند هر کاری را انجام دهند و لذا فعالیت می‌کند اما احساس فقر توأم با احتیاط و تقیه عمل می‌کند و تقیه خود نوعی مبارزه است، به هر حال در اندیشه امام ریزه‌کاری‌هایی هست که شاید در این بحث زیاد توضیح ندادیم اما مفهوم فقر و غنا را نمی‌توانیم بدون بقیه دیدگاه‌های امام تحلیل کنیم بلکه به‌نوعی شاید خلاصه آن دیدگاه‌های دیگر است که در جاهای دیگر مطرح کردند و به نظر من سخت نیست که فاصله امام و اندیشه امام را از بنیادگرایی که در جهان امروز قلم کرده‌اند به‌راحتی بتوانیم تشخیص بدهیم.

در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده است بفرمایید. در مدرنیته حتی آنهایی که می‌خواهند آینده‌پژوهی کنند به دنبال این هستند که آینده را به سلطه خود در بیاورند اما در تفکر سیاسی امام مشاهده می‌کنیم ما نمی‌خواهیم آینده را به سلطه خود در بیاوریم بلکه می‌خواهیم به استقبال آینده برویم و دیدمان نسبت به آینده مثبت است و احساس می‌کنیم آینده پیروزی جناح اهل فقر را به دنبال دارد بنابراین به دنبال سلطه در آینده نیستیم بلکه به استقبال آینده می‌رویم این مناسبات از بین نرود و آینده اینها را بر هم آینده هستند و می‌خواهند آینده‌ای پیش نیاید؛ چرا که وضع موجود برایشان ایده‌آل است و در نهایت می‌خواهند آینده را به گونه‌ای تغییر دهند که این مناسبات وضع موجود به هم نخورد و اگر سرمایه‌داری و مدرنیته الان بر دنیا مسلط است می‌خواهد این مناسبات از بین نرود و آینده اینها را بر هم نزند لذا آینده‌پژوهی می‌کند و می‌خواهد آینده را به سلطه گرفته و جلوی مناسباتی که سلطه او را تهدید کرده است بگیرد اما جناح اهل فقر به استقبال آینده می‌رود و آینده را گشایش می‌بیند که گشایشی ایجاد خواهد شد و پیروزی او را در پیش خواهد گرفت. در واقع جنگ فقر و غنا مفهومی است که با مسأله انتظار آینده و انتظار فرج پیوند خورده است و یکی از حلقه‌های اصلی اندیشه سیاسی دینی ماست.